

مکاسب محرمه / تصویر و تمثيل

حفظ صور

بسم الله الرحمن الرحيم

ادله حرمت حفظ صور

در مقام دوم که بحث اقتناع و حفظ صور بود، عرض کردیم که آن دلیل ملازمه عقلیه و عرفی چندان تام نبود، اما در میان روایاتی که در بحث وارد بود.

ادلهٔ روایی (روایت « محمد بن مسلم »)

بعضی از روایات دلالت بر حرمت می کرد که سندش هم تام بود، از جمله روایت محمد بن مسلم، این در ادله حرمت که حداقل روایت محمد بن مسلم دال بر حرمت اقتناع بود، اما پاسخ به آن، این بود که در برابر روایت محمد بن مسلم و احیاناً روایت های دیگری که به ظاهرها حرمت را افاده می کند، روایات معارضی وجود دارد که آن روایات قرینه می شود برای این که نهی در روایت محمد بن مسلم، حمل بر کراهت شود. اتفاقاً این طور بود که در مقابل آن، روایت محمد بن مسلم که می گفت « لا بأس الا لم یکن حیواناً » که مفهومی بود، « اذا کان حیواناً ففیہ بأس »، معارض آن در واقع تعارض بدوی دارد که قرینه می شود معارضی که به عنوان پاسخ آورده شده بود، روایت محمد بن مسلم بود.

تعارض دو روایت « محمد بن مسلم »

پس این روایت محمد بن مسلم در مقابل روایت دیگر محمد بن مسلم قرار می گیرد. آن روایت می فرمود « اذا لم یکن حیواناً فلا بأس » و این روایت هم این طور بود « عن التمثیل فی البیت لا بأس اذا کان عن یمینک، عن شمالک، عن خلفک، او تحت رجلک و ان کانت عن قبله فالق علیها ثوباً »، که استدلال شده بود این روایت ظهور دارد که اصل وجود و نگهداری تمثیل در خانه مشکلی ندارد، وقتی این می گوید مشکلی ندارد باید بگوییم آن که می گوید فیه بأس، بأس تحریمی نیست، بأس تنزیهی است. این استدلال شده بود که روایت به عنوان معارض می آید. قرینه می شود گفتیم این روایت محمد بن مسلم در مقام بررسی مورد به لحاظ دلالتش به جواز اقتناع باید دلالت کند که اقتناع جایز است، اگر دلالت روشنی بر جواز اقتناع داشت، قرینه می شود که آن نهی، حمل بر کراهت شود.

اشکالات روایت در جواز حفظ صور

در دلالت این بر جواز اقتناع چند اشکال وجود داشت:

الف. دلالت روایت در نماز

وقتی می تواند معارض شود و آن را حمل بر کراهت کند که ، به صراحت و وضوح دلالت بر جواز کند ، این دلالت بر جواز محل اشکال قرار گرفته بود که این سوال و جواب ناظر و جواب به همان جهت نماز است و این که مخلّ به نماز است یا نیست دیگر کار به بحث اصل حفظ و عدم حفظ ندارد یعنی این حکم از حیث خاص نماز است کار به آن جهت دیگر ندارد نه دلالت اقتضاء نه دلالت ملازمه اینها تامّ نیست این اشکال اول بود که چهار جواب به آن داده شده بود که ما قبول نکردیم و نهایتاً اصل اشکال را پذیرفتیم که این روایت دلالت بر جواز حفظ و اقتناع نمی کند. این اولاً که سه چهار اشکال داشت همه رد شد و اشکال تثبیت شد این یعنی این دلالت بر جواز نمی کند.

ب. تقدم حکم در مقام موضوع

اشکال دومی که بر این روایت وارد شد این بود که در جمع این روایت با روایت دیگر محمد بن مسلم شمار، بر فرض که دلالت بر جواز کند این فرضی و سلّمنا است اگر قبول کنیم و غمض عین کنیم از اشکال اول و همراه غالب علما و فقهاء شویم که از این استفاده جواز کرده اند یقیناً اشکال دوم و آن این که این جمعی که شما آمدید جمع در مرتبه محمول و حکم است و جمع در مرتبه محمول و حکم در جایی است که در مرتبه موضوع حملی وجود نداشته باشد و جمعی نباشد و اگر جمعی در مرتبه موضوع مصور بود میان دو دلیل نوبت به جمع میان محمول و حکم نمی رسد.

قاعده اصولی « تقدم موضوع بر محمول »

این جا هم از مواردی است که قبل از این که نوبت به محمول برسد در رتبه قبل، بین دو دلیل عموم و خصوص مطلق است و در مرتبه موضوع باید جمع کرد توضیح این مسأله این بود که یک کبری داریم و تطبیق آن کبری بر اصولی ما نحن فیه است ، آن قاعده اصولی و کبرای اصولی این بود هرگاه جمع در مرتبه موضوع متصور بود به دلیل این که موضوع رتبتاً مقدم بر محمول است ، اگر در مرتبه موضوع عموم و خصوص مطلق بود جمع وجود داشت آن جمع مقدم است. این که شما در محمول تصرف کنید مثال این بود که یک دلیل می گوید یجوز اکرام العلماء ، فقط جواز، یک دلیل لاتکرم العالم الفاسق ، ما اگر این جا کار به موضوع نداشته باشیم و فقط یجوز و لاتکرم را ببینیم جمعش این طور است که یجوز اظهر و صراحت در جواز دارد لاتکرم ظهور اطلاقی در حرمت دارد این یجوز که به صراحت می گوید الزامی در کار نیست می آید ظهور لاتکرم را از حرمت سلب می کند و

حمل بر کراهت می شود. اگر یجوز و لاتکرم ببینیم همین جا اگر دلیل این طور بود یجوز اکرام العلماء ، لاتکرم العلماء اگر این طور بود این حمل درست بود چون در مرتبه موضوع ، موضوع عین هم است جمعی نیست وقتی می آییم یجوز را قرینه به این می گیریم که لاتکرم بر حرمت نیست و کراهت است ، موضوع کاملاً واحد باشد جمعی نباشد این بگوید یجوز اکرام العلماء، آن بگوید لاتکرم العلماء ، خیلی عرف می گوید یجوز قرینه ای که با آن کراهت ، اما این در جایی است که موضوع عین هم است در مرتبه موضوع ما جمعی نداریم.

حالت اول یجوز اکرام العلماء لاتکرم العلماء است این جا، جای در مرتبه حمل در حکم است و آن محمول است اما اگر موضوع فرق کرد یجوز اکرام العلماء دلیل دیگر می گوید لاتکرم العالم الفاسق، لاتکرم العلماء الفاسق، اینجا وقتی یجوز و لاتکرم در دو موضوع آمده، ولی موضوعات یکی خاص و دیگری عام است یکی مطلق و دیگری مقید ، این جا همان موضوع را حمل می کنیم کاری به یجوز و لاتکرم نداریم ظهور لاتکرم سرچایش یعنی حرام یجوز هم یعنی جواز اینها عین ظهورشان را می گیریم در موضوع می بینیم مطلق و مقید است می گوئیم این یجوز اکرام العلماء مطلق است همه علماء است خرج از این علماء ، عالم فاسق که آن جا حرام است نه این که کراهت دارد حکم لاتکرم و یجوز درست نمی زنیم ، فقط می گوئیم علماء این جا مطلق است که قسمی از آن بیرون رفته است، فساق بیرون رفته اند که حرام است.

جمع بندی

این دو صورت و مثالی که زدیم یجوز اکرام العلماء ، لاتکرم العلماء ، آن جا چون در مرتبه موضوع خبری از تفاوتی نیست حمل می آید در مرتبه حکم و محمول ، لاتکرم ظهورش را می گیریم اما در مثال دوم چون در مرتبه مطلق و مقید است همان جا تقیید می زنیم آن وقت یجوز و لاتکرم معنای خودشان را دارند .

یجوز اکرام العلماء ، لاتکرم العالم الفاسق، مثال اول این بود که یجوز اکرام العلماء ، لاتکرم العلماء ، علماء یکی است باید محمول ها را با هم بسنجیم بعد جمع کنیم چون در مرتبه قبل از محمول می توانیم کار کنیم یک موضوع است که دو حکم روی آن رفته است، این دو حکم قابل جمع نیستند. می بینیم یجوز اظهار است لاتکرم ظاهر است این قرینه بر حمل آن می شود.

اما مثال دوم این است که موضوع فرق دارد . یجوز اکرام العلماء ، مقابلش لاتکرم العالم الفاسق ، لاتکرم العلماء الفاسق، این جا می بینیم که این عالم فاسق است آن علماء است چون مثبت و منفی هستند می گوئیم که علماء مطلق است و خارج شده از آن عالم فاسق اما دیگر لاتکرم حرام است حرمت را کاری به آن نداریم و همین هم رفع تعارض می شود قابل جمع می شود این یک قاعده اصولی است که به صراحت در اصول گفته نشده جزء مرتکبات و مسلمات علم اصول است منتهی جای این دارد که به وطر مستقل در اصول بحث شود این حاصل

کبری اصولی و قاعده اصولی است که هر گاه میان دو دلیل به ظاهر متعارض جمعی در میان موضوع آن دو و جمع عرفی برای حل متعارض در مرتبه موضوع متصور باشد این مقدم بر جمع در مرتبه حکم و محمول است. به عبارت اخیری جمع در میان محمول و در مرتبه محمول این متأخر از جمع در مرتبه موضوع است. اگر جمع در مرتبه موضوع متصور نبود آن وقت شما به سراغ محمول می روید و به عبارت ثالث در جایی ما بین محمول ها و حکم ها جمع می کنیم که موضوع ها واحد باشد، موضوع های واحد اگر دو حکم روی آنها رفت اینجا یجوز قرینه می شود بر لاتکرم حرمت نه، یعنی کراهت اما اگر جای موضوع تصویر بود جمع داشت نوبت به آن نمی رسد. این دو حالت را مثال زدیم یجوز اکرام العلماء، لاتکرم العلماء این جا جمع محمول است یجوز اکرام العلماء، لاتکرم العالم الفاسق این جمع در مرتبه موضوع است. این کبرای قضیه است.

ج. اطلاق روایت دوم بر صور حیوان

اما صغرای اشکال این است که اینجا هم شما غفلت کردید این جا آن صحیحه محمد بن مسلم که در باب سه مساکن بود با این صحیحه محمد بن مسلم که در باب ۴۵ ابواب احکام مساکن، شما می گوید آن جا گفته که اگر حیوان باشد اشکال دارد ظاهرش حرمت است اینجا می فرماید که حفظ تماثل اشکالی ندارد، این که می گوید اشکال ندارد، لابس این طرف را، لابس محمول و حکم است این را قرینه می گیرید که فیه بابس حرمت نه کراهت، این جا لا نداریم فیه بابس داریم به جای لاتکرم فیه بابس بگذاریم، لابس که مدلول التزامی حدیث بود.

جمع در مرتبه محمول

اگر اشکال اول را رد کنیم این طور می شد که لابس با اقتناع التماثل فی البیت، این لابس با آن که می گوید اذا کان حیوان می آید جمع می کند در مرتبه محمول لابس قرینه است برای این که آن بابس آنجا بابس تنزیهی و کراهی است نه بابس تحریمی، این می گوییم جمع در مرتبه محمول است و جمع در مرتبه محمول جایی است که در مرتبه موضوع جمعی متصور نباشد یعنی موضوعات واحد، باشد این گفته اکرم العلماء این گفته یجوز اکرام العلماء آن گفته لاتکرم العلماء، علما و موضوع یکی است آن وقت یجوز که قرینه لاتکرم یعنی کراهت، اما اینجا از نوع اولیه، یجوز اکرام العلماء، لاتکرم نیست، این جا مدل و نوع این دو دلیل از قسم دوم است که یجوز اکرام العلماء، لاتکرم العلماء الفساق، در این نوع دوم نمی گفتیم یجوز، لاتکرم را کراهی نمی کند، می گفتیم عالم فاسق تقیید می زند مطلق علماء را، این جا هم شما اگر توجه کنید در مرتبه موضوع، ببینیم موضوع ها واحد است یا نه؟ چون فرق اینها از نظر اصولی این است که موضوع واحد اگر باشد حکم قرینه می شود یکی برای دیگری اگر موضوعها مطلق و مقید باشد مقید قرینه برای تقیید مطلق می شود و بالعکس هم می شود.

این قسم دوم است چون موضوع یکی نیست و این جا تماثل مطلق است آن جا اذا کان حیوانا است تماثل حیوان را می گوید باید بگوییم آنی که تماثل حیوان است ظهورش را حفظ می کنیم و آن را مقید قرار می دهیم

برای این طرف پس این می گوید جایز است حفظ تماثل یک مطلق است و روایت دوم محمد بن مسلم مطلق است حفظ آن جایز و نگهداری آن جایز است آن می گوید اگر تماثل حیوان بود جایز نیست عین لاتکرم العالم الفاسق که مقید یجوز الاکرام العلماء می باشد این اشکال دوم است پس اگر اشکال اول را غمض عین کنیم این دلالت بر جواز اقتناع صور می کند نباید چون موضوع ها متفاوت است نوبت به جمع در مرتبه محمول نمی رسد .

بحث اصولی؛

« جمع بین مطلق و مقید » و « عامین من وجه »

ظاهرش این است که شاید همین طور باشد اینجا که در بحث صلات مطلقاتی هم داریم، این اشکال دوم جوابی دارد و جواب آن نیاز به تقریر قاعده اصولی است این قاعده اصولی که در طرح اشکال عرض کردیم قاعده ای است که از مفروضات علم اصول است خیلی مستقل بحث نشده است، ولی امر مهمی است مبنای اشکال قاعده اصولی بود که توضیح دادیم و قاعده هم سرجای خودش درست است ، مبنای جواب یک قاعده اصولی دیگر است این که این قاعده کما بیش در اصول مطرح نشده است و این که جمع بین مطلق و مقید یک قاعده کاملاً صحیح است جمع بین عموم و خصوص من وجه هم به این است که می گوییم ماده های افتراق ظهور حفظ می شود و در ماده اجتماع تساقط می کنند ولی هر دو قاعده اصولی یک استثنائاتی دارد. هم این که دلیل مقید و خاص می آید مقید عام می شود در آن جایی که مطلق و مقید باشد و البته مثبت و نافی باشد و هم آن قاعده که متعارضین من وجه، ماده های افتراق عمل می شود و در ماده اجتماع تعارض و تساقط می کنند موضوع هر دو قاعده دو مطلق و مقید و عامین من وجهی است که مثبت و نافی هستند حکمها متعارض است در مرتبه موضوع اینها را حمل می کنیم.

یک جا حمل می کنیم آن جایی که مطلق و مقید است در عامین من وجه هم در ماده های افتراق عمل می کنیم به هر یک در ماده افتراق خودش در ماده اجتماع هم این مثبت و نافی تعارض دارند مثل اکرم العلماء و لاتکرم الفاسق، در عالم عادل این عمل می کنیم در فاسق جاهل آن یکی در عالم جاهل این دو تعارض دارند اگر عالم و عالم فاسق ، اکرم العلماء و لاتکرم العالم الفاسق باشد آن جا حمل می شود مطلق بر مقید ، این رویه رایج در جمع بین مطلق و مقید یا بین عامین من وجه است این که در آن بحثی نیست و اما این دو قاعده و آن قاعده اول که بحث ما است استثنائاتی دارد که در لابلای اصول گفته شده، چند مورد از این قبیل دارد که قبلاً در عامین من وجه بحث کردیم در مطلق و مقید هم اشاره ای به آن می کنیم جایی از استثنائات و تبصره های این قاعده اصولی آن جایی است که اگر مطلق را حمل بر مقید کنیم آن ضرر باقی مانده در مطلق یا ضرر نادر است یا ضرر خفی است که عرف نمی پسندد بگوییم این مطلق باید بیضائش مربوط به این قسم است.

وقتی می‌گوییم اکرم العلماء بعد دلیل می‌گوید لاتکرم العالم الفاسق، سهل است برای این که اکرم العلماء، یکی عالم عادل، و فاسق است هر دو هم متداول است و لاتکرم العالم الفاسق، قسم فساق را بیرون می‌برد. اکرم العلماء اختصاص به علماء عادل می‌کند این هم علماء عدول وجود دارند نسبت به هم کم و زیادی نیست ولی فی حد نفسه علماء عدول کم نیستند و اختصاص اکرم العلماء به علماء عدول چیز عجیبی نیست و اما اگر طوری باشد که نه اگر بخواهیم تخصیص بزنیم و حمل مقید بر مطلق کنیم مانده آن عالم و مطلق یک افراد خفی یا افرادی است که مصادیق زیادی ندارند این نوعی در آن یک ... عرفی نمی‌ماند و این موجب می‌باشد که مطلق را حمل بر مقید نکنیم یعنی جمع در مرتبه موضوع اینجا انجام نمی‌شود جمع هم که انجام نشد یعنی گویا موضوعات یکی هستند آن وقت به جمع در مرتبه محمول می‌آییم.

جواب اشکال سوم (استثناء در قاعده)

پس آن قاعده ای که اشکال به آن تشبث می‌شد این بود که هر گاه موضوعها عین هم بودند شما محمولها را جمع می‌کنید و اما اگر موضوعها مطلق و مقید بودند حمل را در همان جا انجام می‌دهید حمل علی المطلق علی المقید جواب این است که این قاعده درست است ولی قاعده اصل القاعده و غاب عنک استثناء آن استثنائی دارد. استثناء آن قاعده این جا است که اینجا این روایتی که می‌گوید تمائیل می‌گوید مطلق است و روایت دیگر محمد بن مسلم مربوط به این که اشکال را در تمائیل حیوان می‌آورد این مطلق تمائیل که می‌گوید در نماز چیزی رویش بینداز و بردار و .. بعد از حمل مطلق بر مقید باز آن را در حمل بر چه چیزی کنیم بر تمائیل بر شجر و حجر و این خیلی بعید است چون تمائیل حجر و شجر معمولاً مورد سوال نیست خیلی کم است سی چهل روایت عمده‌تاً در مورد حیوان و طیر و .. است شجر، حجر، که ادله آن را دربرگیرد محل بحث است که ادله آن را دربرمی‌گیرد یا نه؟

می‌گوید این که امام می‌گوید اگر این طرف و آن طرف باشد مانعی ندارد این مربوط به شجر و حجر است کار به حیوان ندارد این کمی مستبعد است که مطلق را حمل بر فردی کنیم که چندان محل بحث نیست و اهمیتی ندارد و بگوییم کار به تمائیل و .. این روایت محمد بن مسلم ندارد این خیلی بعید است مخصوصاً با ملازمه داریم آن را می‌گوییم.

وحدت موضوعات در روایت «محمد بن مسلم»

لذا ما به این اشکال جواب می‌دهیم که اهلاً و سهلاً نسبت به اصل قاعده قبول داریم و باید هم همیشه تفنن داشته باشیم که اگر در مرتبه موضوع تفاوت است و جمع عرفی موجود است نباید سراغ حکم برویم و تصرف کنیم بگوییم لاتکرم کراهت است و فیه بأس کراهت، حمل موضوعی مقدم است در مرتبه محمول، اما در جایی که حمل موضوعی کنید آن ... پیدا نشود، تفاوت موضوع این جا است، مثل يجوز اکرم العلماء، لاتکرم العلماء

نیست ، مثل همان یجوز الاکرام العلماء، و لاتکرم العلماء الفاسق است منتهی این جا طوری است که آن جا اگر اختصاص می دادیم اکرم العلماء را به العلماء عدول چیز درستی بود ولی این جا بخواهیم بگوییم این جواب و فرمایش امام مربوط به تماثل شجر و حجر است ، می گوید الق علیها ثوباً ، مربوط به حیوان نیست ، این خیلی بعید است وقتی این طور شد آن وقت جای حمل مطلق بر مقید نیست ، حمل مطلق بر مقید که نشد دیگر گویا موضوعات یکی است یعنی گویا این تماثل حتما حیوان را هم می گیرد وقتی حیوان را گرفت در مورد حیوان می گوید فیه بأس در مورد حیوان این می گوید لآبأس باید حمل در مرتبه حکم کنیم بگوییم لآبأس قرینه بر این است که اگر دلالت کند باید بگوییم این قرینه می شود برای این که آن را حمل بر کراهت کنیم.

حمل مقید بر مطلق در روایت « محمد بن مسلم »

آن چند حالت دارد آن جایی حمل مطلق بر مقید نمی شود که باقی مانده کم باشد یا فرد خفی باشد یا چیزی باشد که مطمئن هستیم آنی که شما می برید بیرون مورد روایت است آنی که خارج می شود آن را نمی توانیم بیرون ببریم به دلیلی از جمله این که قدر متیقن آن مورد است اینجا هم تکمیلش این است که قدر متیقن آن است یعنی این جا قدر متیقن این که امام می فرماید چیزی روی آنها بیاندازد و یا ببر و ... قدر متیقن حیوان است و آن را نمی توانیم از دلیل بیرون ببریم پس دو جایی که آن باقی مانده اگر خفی و نادر باشد یا آنی که بیرون می ببریم قدر متیقنی باشد که نمی شود بیرون می برد اینجا حمل مطلق بر مقید نیست .

جمع بندی

حواشی مهم نیست ، اشکال اول حرف اصلی ما بود می گفتیم این روایت ، دلالت بر جواز اقتناع نمی کند ولی اگر دلالت بر جواز کند اشکال دوم وارد نیست همان طور که مشهور فهمیده اند درست است یعنی این می آید قرینه می شود بر این که نهی در آن جا ، حمل بر کراهت می شود پس اگر اشکال اول را پذیرفتیم که دلالت بر جواز نمی کند ولی اگر دلالت بر جواز که در همین طور که مشهور فهمیده اند درست است و این نکته دقیقی در ذهن مشهور بود نیامده اند ، آن را مقید این قرار دهند ، این همانی که ایشان می فرمایند مکتوب نیست این درست است یعنی بعد از این که اینها را به اقتناع ربط داده اند آن گفته جایز نیست ، این جایز است ذهنشان نرفته به سمت این که ، یا توجه تفصیلی یا ارتکاز یک فقیهی این بود که با این که می فهمد این موضوعات با هم فرق دارد باید حمل موضوعی کرد ولی یک نکته دقیقی و قاعده دقیقی در ذهن و ارتکازش بوده که ذهنش نرفته به سمت این که اینها را مطلق و مقید کنیم. گفته حکم قرینه می شود برای این که آن جواز است این همانی است که مکتوب نیست.

اولی را پذیرفتم ولی دومی اشکالی ندارد جمع خوب است پس اگر نوبت دلالت بر جواز درست شد جای جمع موضوعی نیست جمع محمولی درست است علیرغم این که موضوعها واحد نیست و در جایی که موضوع واحد

نیست جمع موضوعی باید کرد. این جا جمع معمولی درست است که آقایانی که دلالت را پذیرفته اند همین طور خوب جمع کرده اند حرف درست است.

این اشکال سوم این که این تمائیل در اینجا به چه معنایی است و تمائیل شامل مجسمه و اینها نمی شود تمائیل صور و نقاشی ها را دربرمی گیرد و شمولش نسبت به آن معلوم نیست در این مجموع روایاتی در باب صلات در ۴۵ و ۳۲ آمده جایی چیزی که قرینه ای دلالت به آن داشته باشد که یک مجسمه ای است جزء دو سه مورد که می گوید بشکن، جای دیگری می فرماید بساطی در اینجا است که در آن تصویر و تمثیلی است معلوم می شود که تصویر و تمثیل روی فرش و مجسمه نیست .

جواز روایت در نقاشی یا مجسمه ؟

ممکن است بگوییم این تمائیلی، دلالت روایت را بر جواز می پذیریم مراحل قبل را طی می کنیم ولی آن تمائیل مقصود همان صور نقاشی هاس است شامل مجسمه ها نمی شود و شاهدش هم این است که بعضی روایات که در باب صلات وارد شده می گوید که فرشی که جلوی روی من است می گوید چیزی روی آن بیانداز، یا زیر پا که باشد اشکالی ندارد که بیشتر بحث ها پیرامون .. صور و نقاشی و یک بعدی دور می زند . در این روایات بنابراین روایات شامل مجسمه و اینها نمی شود آن وقت مجسمه به همان حرمتش باقی می ماند این را مرحوم آقای خونساری در جامع المدارک فرموده اند جامع المدارک ایشان مثل مستمسک است و آقای تبریزی هم موجز می نویسد ، ایشان این مطلب را دارند که این روایاتی که دلالت بر جواز می کند مربوط به صور و نقاشی ها است و مجسمه ها را دربر نمی گیرد و همان ادله عمل می کنیم.

نظر آقای اعرافی

این فرمایش اشکال سومی است که در واقع قبول داریم دلالت آن را بر جواز اما مربوط به صور و نقاشی است شامل مجسمه نمی شود. این اشکال و فرمایش ایشان خیلی جای ابهام دارد اولاً این که تمائیل قطعاً در مجسمه و اینها و صادق است در خود قرآن و روایات آمده ، در همین مجموع روایات دارد و سرش را بشکن چشمش را در آورده، این نشان می دهد تمائیل مفهومی است که هر دو را دربرمی گیرد. حالا ما در شمولش نیست نقاشی هم کمی اشکالی داشتیم که این جا نمی شود گفت چون این جا قرینه دارد که آن هم به کار رفته است.

اما این که شامل مجسمه است هم لغت با این مساعد است و هم در روایاتی که همین کلمه تمائیل به کار رفته و گفته وقتی نماز می خوانی اگر جلوی تو بود بشکن وقتی نمی توانی این ور آن و روبروی این معلوم می شود مجسمه است این اولاً که تمائیل اگر بگوییم شامل مجسمه نمی شود این **لاتصاعد ال...** و سایر روایات .

اگر یکی این بود درست است ولی اولاً می گوید عن یمینک عن شمالک ، عن خلفک أو تحت رجلین ، چون مطلق است و آن طرف را می گیرد نه این که اختصاص را درست کند بعد می گوید الق علیها ثوباً، الق و بقیه همه

را شامل است قرینه است ولی قرینه بر این است که صور نقاشی مصداقش است یعنی شمول نسبت به آن هم دارد ولی این که اختصاص دارد نه چون سایر تعابیر با آن سازگار است.

اطلاق « تمثال » بر نقاشی و مجسمه

ثانیاً این حرفی را که شما می زنید در روایاتی که منع می کند در روایات محمد بن مسلم که شما دال بر منع کردید دارد تمثیل « اذا كان حيوانا اذا لم يكن حيواناً » اگر بنا است تمثیل را حمل بر نقاشی و صور کنید خوب، در آن روایاتی که منع می کند بگوید نقاشی و صور است این که دلیل نشد دو طرف مثل هم است روایت محمد بن مسلم آن جا تمثیل است و اینجا هم تمثیل، آن را بگوییم مربوط به مجسمه و .. این جمع عرفی نیست و وجهی ندارد . این هم اشکال سوم است که تام نیست و اطلاق دارد .

جواب این ، اشکال دوم این که این تمثیل این طرف، شما حمل بر صور و نقاشی می کنید چرا تمثیل در آن طرف روایاتی که منع می کند همین کلمه است در هر دو طرف به کار رفته است شما این طرف را حمل بر نقاشی می کنید چرا که تمثیل در آن طرف روایاتی که منع می کند همین کلمه است در هر دو طرف به کار نرفته است شما این طرف را حمل بر نقاشی می کنید آن طرف می گوید مربوط به مجسمه است آنهایی که منع می کند فرق نمی کند در هر دو یکسان به کار رفته آن هم از این جهت ، ملاحظه کردید ما اشکال دوم و سوم را قبول نداریم یعنی اگر این روایت دلالت بر جواز کند همان جمعی که آقایان فرمودند یعنی اقتناع کراهت دارد منتهی ما در اصل جوازش تردید داشتیم و لذا اشکال اول که می گوید دلالت بر جواز نمی کند آن را ما وارد نمی دانیم دلالت بر جواز نمی کند ربطی به حفظ و اقتناع ندارد ولی اگر آن را بپذیریم و اشکالات بعدی دیگر قابل پاسخ است و این قرینه می شود برای این که آن اقتناع می گوید حرام است این می گوید ظاهر کراهت دارد .

جواز در روایت دوم باب ۳۲ ابواب مکان مصلی

روایت دیگری که به عنوان معارض ذکر شده مطرح می کنیم این روایت در ابواب مکان مصلی باب ۳۲ آن ابواب ملابس بود این ابواب مکان مصلی آن هم ابواب مساکن بود ، این روایت دیگری که گفتند دلالت بر جواز می کند و قرینه می شود برای این که آن مانع ها و روایت هایی که منع می کرد که روایت اول محمد بن مسلم باشد حمل بر کراهت شود این روایت دوم باب ۳۲ ابواب مکان مصلی است روایت معتبر است ، حضرت صادق فرموده اند که « ربما قمت و اصلی و بین یده الوساده، و فيها تماثيل ... فجعلت علیها ثوباً » گاهی می ایستم به نماز و روبروی من فرشی است که تمثیل طیر دارد شکل پرندگان دارد چیزی روی آن می اندازم و نماز می خوانم که حضرت در این استدلالی شد که معلوم می شود نگهداری مانعی ندارد این جا چون خود امام است و نماز می خواند اشکال اول که وارد می دانستیم وارد نیست برای این که فعل امام است و امام هم مرتکب حرام نمی شدند این دلالت بر جواز می کند و حالا تفصیلات بیشتر بعد .